

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۹

نقش معناشناسی «دجال» در رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز

حامد پوررستمی*

چکیده

آخرالزمان عصری است که جولان جریان‌های شیطانی به اوج خود می‌رسد. برحسب منابع روایی، موضوع دجال یکی از آن تحرکات شیطانی مرموز و مزور است. نوع رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز در رویارویی با آن منوط به تصویری است که از آن ترسیم می‌شود. در صورت رویکرد فردشناسانه به دجال، رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز، تنها رسالتی تندیرو و هشدار می‌باشد که جامعه را نسبت به فردی خطرناک به نام دجال هشدار می‌دهد. چنین رسانه‌ای، «امروز» دیگر خود را درگیر با دجال نمی‌بیند، بلکه در انتظار حوادث «فردا» است. اما در صورت رویکرد جریان‌شناسانه به دجال، دیگر رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز در برابر شخص دجال نیست، بلکه در برابر پدیده‌ای به نام دجالیسیم است که سازمان‌یافته و سیستماتیک اهداف و نقشه‌های شوم خود را برنامه‌ریزی می‌کند. در این صورت، رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز، رسالتی منفعلانه و تندیرو نسبت به «فردا» نیست، بلکه فعالانه و درگیرانه نسبت به «امروز» ارزیابی می‌شود. البته رویکرد جعلی نگریستن به روایات دجال نیز هست که رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز را به سوی رسالتی خاموش و مسکوت سوق خواهد داد. به نظر می‌رسد رویکرد جریان‌شناسانه به دجال، رسالت سنگین‌تری را بر دوش رسانه‌ی زمینه‌ساز می‌نهد که تبیین بیش‌تری را می‌طلبد. در هژمونی و جریان دجالیسیم، دست‌کم دو گروه وجود دارد که رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز در رویارویی با آن‌ها یکسان نیست:

۱. گروه رهبران و سران جریان دجالیسیم؛

* استادیار دانشگاه تهران، پردیس قم (purrostami@ut.ac.ir)

۲. گروه پیروان و فریب خوردگان جریان دجالیسیم.
در یک تقسیم‌بندی می‌توان این رسالت را در مقابل سران دجالیسیم، سیاستی
جهادی و سلبی (با دو راهکار «تقد و به چالش کشاندن تفکرات» و «افشای
نقش‌ها و نقشه‌ها») و در مقابل پیروان فریب‌خورده پدیده دجالیسیم، سیاستی
ارشادی و ایجابی (با دو راهکار «تبیین مبانی و مواد معرفتی» و «نمایاندن
کارکردهای دکترین مهدویت») ارزیابی نمود تا در نهایت، رسانه‌ای کارآمد و
قویم بتواند با معرفت‌بخشی و بیداری عمومی در جهان، زمینه‌ها را برای اقامه
حکومت ولایی به رهبری امام عصر^ع فراهم نماید.

واژگان کلیدی

دجال، دجالیسیم، رسانه، زمینه‌سازی، دکترین مهدویت، امام عصر^ع.

مقدمه

عنوان دهکده شیشه‌ای برای جهان بیش از هر چیز وام‌دار ابزارهای نوین ارتباطی و اطلاعاتی
است. اطلاعاتی که از طریق رسانه‌های جمعی به دست مردم رسیده و آن‌ها را با دنیای اطرافشان
آشنا می‌سازد. امروزه رسانه‌ها این قدرت را دارند که با ارائه تفسیر رویدادها و حوادث و پخش
مطالب دل‌خواه، بتوانند کنترل ذهن بخش زیادی از مردم را به دست گرفته و آن‌ها را به
تصمیم‌گیری‌های موردنظر هدایت نمایند. در جریان رسانه‌ای دو بعد قابل توجه است:

۱. سیرت پیام (محتوا و غنای مطلب)؛

۲. صورت و فرم پیام (زیبا و جذاب بودن، به‌روز بودن و...).

این دو بعد از ارتباط مستقیمی برخوردار بوده و می‌توانند بر یکدیگر تاثیر متقابل داشته باشند،
به‌طوری‌که محتوای پیام، قالب و صورتی نیک می‌طلبد و دست نیاز صورت و فرم پیام نیز به
سوی محتوایی والا بلند است. اما تردیدی نیست که علت سرمایه‌گذاری کلان بر شکل و فرم
رسانه از سوی سران رسانه، افزایش برد نفوذ محتوا و اندیشه است. به دیگر معنا هدف از زیبایی،
جذابیت، سرعت و تنوع در رسانه آن است که محتوا، بیش‌تر و بهتر به جوامع هدف انتقال داده
شود. حال این محتوا می‌تواند در خدمت رشد و شکوفایی دینی و فرهنگی ملت‌ها قرار گیرند و به
بالندگی معنوی آن‌ها کمک نمایند و یا اسباب تخریب و انهدام معرفتی و اخلاقی و دیگر
خرده‌سیستم‌های جامعه را فراهم سازد.

از این‌رو تبلیغات گسترده از طریق تکنولوژی ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی به دلیل
ویژگی‌هایی از قبیل پوشش فراگیر، فرامحیطی بودن، چندحسی بودن، قابلیت آموزش غیرتخیلی
داشتن، قابلیت تطابق داشتن با فهم عوام و فرازمان بودن، بسیار موردتوجه آمران و عاملان
فرهنگی قرار گرفته است. (نک: جاودانی شاهدین، ۱۳۸۲: ۸۵ - ۱۰۹) از سوی دیگر با توجه به
این‌که جریان رسانه‌ای از آن جبهه حق باشد یا باطل، می‌توان رهبران و کارگردانان رسانه را به

دو گروه رهبران و پیشوایان حق و رهبران و پیشوایان باطل تقسیم‌بندی نمود. در یک نگاه جامع و عمیق، قرآن کریم از این موضوع حیاتی با عنوان «ولایت» یاد کرده و رهبران این جریانات، را «ولی» نامیده است، بدین معنا که ولایت ممکن است الهی یا شیطانی باشد، به‌طوری که در ولایت الهی، خداوند سرپرست و متصرف در شئون انسان‌هاست.^۱ از سوی دیگر، کسانی که این ولایت و رهبری الهی را بپذیرند و دل در گرو خدا نهند، در جرگه اولیاءالله قرار می‌گیرند.^۲

از سوی دیگر ممکن است شیطان، سکان‌دار کشتی انسان گردد. این معنا از ولایت را نیز می‌توان در آیه «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۷) ملاحظه نمود که شیاطین رهبر و جریان‌دهنده کسانی معرفی شده‌اند که به خداوند و آیات او ایمان نمی‌آوردند (معنای اسم فاعلی). از سوی دیگر، در آیه «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ...» (نساء: ۷۶) نیز سخن درباره کسانی است که رهبری و سرپرستی مورشان از آن شیطان است (معنای اسم مفعولی)؛^۳ یعنی کسانی که حاضر نیستند، ولایت خداوند را بپذیرند.^۴

اهمیت و ارتباط این موضوع با رسانه و رسالت آن از این‌رو دو چندان است که اگر جریان اطلاعاتی و ارتباطی از آن ناهلان و اولیای شیطان و طاغوت باشد، این امکان وجود خواهد داشت که آن‌ها با در اختیار داشتن جادوی رسانه، زمینه و فضای را به وجود آورند که مردم نه با دستان آن‌ها، بلکه با دستان خود، خویشتن را در معرض تیر مرگ و نابودی قرار دهند. امام علی علیه السلام یکی از شگردهای معاویه برای پیشبرد اهداف شیطانی و استکباری‌اش، تسلط او بر سیستم‌های اطلاعاتی - ارتباطی، سانسور و تحریف جریان خبری و تلاش او برای انحراف افکار عمومی برمی‌شمارد و می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّ مَعَاوِيَةَ قَادُ لَمَّةٍ مِنَ الْعَوَاةِ وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبْرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَعْرَاضَ الْمَنِيَّةِ؛ (شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۵۱)

آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را گرد خود جمع کرده و اخبار و حقایق را بر آن‌ها پوشانده و مشتبه ساخته تا کورکورانه گلوهایشان را آماج تیر و شمشیر کنند.

نتیجه این امر جز هلاکت جاهلان و بی‌خبران به دست خود نیست. جالب آن که ابن فارس - لغوی پرآوازه - (م ۳۶۰ق) اصل معنایی در واژه (عمس) را شدت مشتبه شدن و پیچیدگی در

۱. برای مثال در آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» خدا به عنوان ولی و سرپرست اهل ایمان معرفی شده است.

۲. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (یونس: ۶۲)

۳. همچنین در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۴۱)، می‌توان این معنا را ملاحظه نمود.

۴. «ولی» مفرد «اولیاء» بر وزن فاعل، دارای دو معنای اسم فاعلی و اسم مفعولی است که در آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» به معنای فاعلی، یعنی رهبر و سرپرست، و در آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» به معنای مفعولی، به معنای کسی است که دیگری متصرف در امور اوست. (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۵۵۳)

امور معنا می‌کند؛^۱ یعنی از دیدگاه امام علی علیه السلام، رسانه و ابزارهای اطلاعاتی این قدرت و ظرفیت را دارند که فضای جامعه و نگرش مردم را به گونه‌ای مشتبه سازند که مردم از حقایق بازمانده و آن‌ها را وارونه‌وار بفهمند. به باور مفسران، همین تحریفات باعث شد حقوق خاندان پیغمبر پایمال شود و زمام امور مسلمین به دست جنایت‌کاران بیفتد و نه تنها بر امت اسلام، بلکه بر جامعه بشری خسارت‌های جبران‌ناپذیری وارد گردد. (شریعتی، ۱۳۴۶: ۳۵)

جنگ واقعی جهان پیچیده امروز، جنگ رسانه‌هاست و تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی و اخلاقی رسانه‌های تحت کنترل زورمندان و زرمندان جهانی به ملت‌ها، به‌ویژه ملت ایران در اوج خود قرار دارد. (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و مدیران صدا و سیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱)

در این شرایط، رسانه‌ها نقش راهبردی و محوری بر دوش دارند. از دیدگاه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، تنها ابزار مقابله با قدرت رسانه‌هایی که قصد تخریب فرهنگ ملت‌ها را دارند، رسانه است و باید ساز و کار مبارزه را شناخت تا مقهور توانمندی‌های آنان نشد. از نگاه ایشان، رسانه امروز به جای کارکرد پیام‌دهی، به کارکرد فرهنگ‌سازی مبدل شده است، به‌طوری‌که رسانه و پیام به عنوان ابزار نوینی برای تغییرات شاکله جهان تبدیل شده است. (همو)

متأسفانه این ابزار شمشیر دولبه‌ای است که استکبار جهانی لبه مخرب و فسادانگیز آن را برای قطع ریشه‌های فرهنگی یک قوم به کار می‌گیرد. امروزه فرهنگ غرب بر وسایل ارتباط جمعی در جهان تسلط دارد و از طریق خبرگزاری‌ها و شبکه‌های رادیو و تلویزیون و سینما علیه انقلاب اسلامی که منادی دگرترین مهدویت در دنیاست، فعالیت می‌کند. (نک: افتخاری و کمالی، ۱۳۷۷: ۱۹۰ - ۱۹۵)

در آخرالزمان نیز این مهم بیش از پیش نمود و ظهور دارد. رسانه زمینه‌ساز باید ضمن ترسیم نقشه راه جامع و منسجم برای خود، استراتژی‌های دجال‌صفتان معاصر و رسانه‌های زمینه‌سوز آن‌ها را رصد کرده و راهبردهای لازم را در برابر آن به کار گیرد.

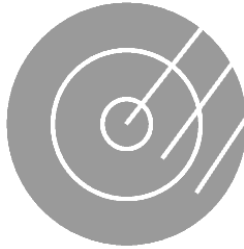
اگر در برهه‌ای فعالیت‌های سازمان‌یافته هژمونی استکباری و موعودستیز، تنها تهدیدی برای اسلام و کشورهای استکبارستیز به شمار می‌رفت، اما این روند در ادامه به یک تهاجم و شبیخون فرهنگی و در نهایت، امروز به جنگی تمام‌عیار و مستمر تبدیل شده که در آن نه تیر و موشک، بلکه ویروس‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری به جوامع هدف پمپاژ می‌شود و در این میان، مهم‌ترین راهبرد آن‌ها برای کنترل ذهن و انحراف جهانیان، رسانه است.

۱. یدل علی فی شدة اشتباه و التواء فی الامر. (نک: ابن فارس، ۱۴۲۲: ذیل عمس)

تهدید فرهنگی

تهاجم فرهنگی

جنگ نرم



در واقع جنگ رسانه‌های بی‌وقفه‌ای در جریان است که در آن ایجاد چالش‌های معرفتی و اخلاقی در فرهنگ انتظار و ایجاد موانع گوناگون برای ظهور منجی در رأس برنامه‌های رسانه‌ای دشمن و اولیای طاغوت قرار گرفته است.^۱

مسئله

آخرالزمان عصر تکاپوی مضاعف و سراسیمه ابلیس و اصحابش است. چراکه بقا و عرصه جولان خود را رو به پایان می‌بینند. در واقع آغاز حکومت مهدوی، پایانی برای جریان باطل و مظاهر شیطانی است. در این برهه، ابلیس از تمامی ظرفیت‌ها و قوای خویش بهره می‌برد و جریان‌ها و فرقه‌های باطل و فتنه‌انگیز زیادی را سامان‌دهی می‌کند. چرا که جریان‌های شیطانی و باطل، حیات خود را در بقای فساد و فحشا می‌بینند. یکی از مصادیق باطل در آخرالزمان که در روایات اسلامی و حتی در مسیحیت از آن سخن به میان آمده،^۲ موضوع «دجال» است.

مسئله فراروی این تحقیق، نقش معنانشناسی «دجال» در تعیین راهبردهای رسانه‌ی زمینه‌ساز است. به دیگر معنا با توجه به معنایی که از «دجال» ارائه می‌شود، رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز چگونه است؟ آیا رسالتی فعالانه و ناظر به «امروز» است یا منفعلانه و ناظر به «فردا» یا این‌که اساساً اصل و اعتباری برای موضوع دجال نبوده تا خواسته شود رسالتی برای رسانه‌ی زمینه‌ساز تعریف شود!

مفهوم‌شناسی

رسانه

رسانه‌ها ابزارهای تکنولوژیکی برای انتشار پیام هستند و معمولاً هم به رسانه‌های چاپی (روزنامه، کتاب، مجلات و...) و الکترونیکی (رادیو، فیلم، تلویزیون، اینترنت و...) تقسیم می‌شوند.

۱. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «ما با یک تهاجم و جنگ حقیقی و سازمان‌یافته مواجه هستیم که از راه‌های مختلف و بسیار هنرمندانه به اجرا گذاشته شده است و کسانی که نسبت به مسائل فرهنگی حساسیت داشته باشند، متوجه مسئله تهاجم فرهنگی خواهند شد و نشانه‌های بارز و بی‌شماری را در این زمینه مشاهده خواهند کرد. بنابراین، کار فرهنگی در ایران اسلامی مسئله‌ای است که نمی‌توان لحظه‌ای از آن غفلت کرد.» (سخنرانی در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۱/۱)

۲. برای مثال، در چند جای یوحنا، از دجال سخن به میان آمده است: «دجال می‌آید؛ الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند.» (نک: رساله اول یوحنا، ۲:۱۸)

(پارتر، ۱۳۸۵، ۸) همچنین رسانه‌های جمعی یا عمومی و به تعبیر دیگر، وسایل ارتباط جمعی نیز دسته‌ای از وسایل هستند که مورد توجه تعداد پرشماری قرار دارند و از تمدن‌های جدید به وجود آمده‌اند. (ژان کازنو، ۱۳۶۵: ۳)^۱ به‌طور کلی می‌توان رسانه را به معنای هر وسیله‌ای دانست که داده‌ها و اطلاعات گوناگون از قبیل بینش‌ها، منش‌ها و گرایش‌ها را به دیگران و یا جوامع هدف انتقال می‌دهد، مانند روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و

به باور ژان بودریار، هرچه رسانه به مستند حقیقی و به «گزارش زنده» نزدیک‌تر شود و واقعیات را با رنگ و عمق بیش‌تر دنبال کرده و در این حوزه پیشرفت نماید، موفقیت بیش‌تری خواهد داشت و به غیبت واقعی از جهان (اخبار ناپیدا و ناب) بهتر دسترسی پیدا می‌کند. (نک: بودریار، ۱۳۸۰: ۸۳ - ۱۲۴)

رسانه زمینه‌ساز نیز رسانه‌ای است که با اشکال گوناگون زمینه‌های رشد، آگاهی و بالندگی را در میان مردم محقق و موجبات ترویج گفتمان موعودخواهی و ظلم‌ستیزی را فراهم می‌نماید و بدین وسیله به موضوع زمینه‌سازی و تحقق نصاب‌ها برای ظهور منجی مدد می‌رساند.

برحسب آخرین تحقیقات در عرصه رسانه و قدرت نرم، چنین رسانه‌ای باید توانایی تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بر عقاید افکار، احساسات، خواست‌ها و نیازهای گروه‌های معین موردنظر خود را داشته باشد تا بتواند آن‌ها را به اهداف بلند و عالی سوق دهد. (نک: ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۴۱۱)

دجال

این‌فارس اصل معنایی واژه «دجل» را پوشش، پنهان‌کاری و فریب معنا کرده است.^۲ خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ق) ضمن اشاره به معنای فوق، وجه تسمیه دجال را بدان علت می‌داند که سعی دارد با آمیختن حق و باطل، باطل را در لباس حق درآورد و بدین‌گونه مردم را فریب دهد.^۳ اما از حیث روایی، موضوع دجال را می‌توان در دو محور اعتبار و متن مورد بررسی قرار داد که نوع رسالت رسانه زمینه‌ساز در گرو استنتاجی است که در هر محور گرفته می‌شود. از این‌رو مناسب است سیری در مجموعه روایات دجال و اقوال پیرامون آن داشته باشیم.

اصل وجود دجال، نه‌تنها در کتب اهل سنت، بلکه در بسیاری از کتب معتبر شیعه نیز نقل گردیده است. ظاهراً موضوع دجال چیزی نیست که تنها مختص به آخرالزمان باشد، بلکه خطر و فتنه او همواره از جانب انبیا به مردم گوشزد شده و بر اساس قرائن روایی، هر پیامبر، قوم خود را از فتنه دجال برحذر داشته و پیامبر اسلام ﷺ نیز به امت خود نسبت به فتنه دجال هشدار داده

۱. رسانه، اصطلاح فارسی شده واژه لاتین «Medium» به شمار می‌رود که جمع آن «Media» است.

۲. «یدل علی التغطية و الستر». (ابن فارس، ۱۴۲۲: ذیل دجل)

۳. «انه یدجل الحق بالباطل ای یخلطه». (فراهیدی، ۱۴۰۹: ذیل دجل)

است.^۱ از این رو سخن از دجالان گوناگون است که دجال آخرالزمان، بارزترین آنهاست. به نظر برخی از دانشمندان، پیش از ظهور مهدی علیه السلام نیز هر قدر زمینه‌های فکری، روانی و اجتماعی در سطح جهانی آماده‌تر گردد، فعالیت این دجالان که یکی بعد از دیگری ظهور می‌کنند، افزایش می‌یابد تا این که در پیشرفت زمینه‌های انقلاب جهانی مهدی و فقه ایجاد نمایند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۷۵) در برخی از منابع، یکی از شاخصه‌ها و نشانه‌های دشمنان اهل بیت علیهم السلام، ایمان آن‌ها به دجال معرفی شده است و این موضوعی است که احمد بن محمد بن خالد برقی در *محاسن*^۲ و شیخ مفید (مفید، ۱۴۰۳: ۱۲۶) و شیخ طوسی^۳ در کتب *امالی* خود بدان اشاره نموده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

هر کس با ما اهل بیت دشمنی کند، خداوند او را روز قیامت یهودی مبعوث کرده و اگر در زمان دجال باشد، با او خواهد بود و اگر پیش از آن بمیرد، خدا او را در قبرش برمی‌انگیزد و او به دجال ایمان می‌آورد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۱۶۰)

با توجه به این روایت، به نظر می‌رسد میان اهل بیت، یهودیت و دجال ارتباطی باشد و بر این اساس چند نکته شایان ذکر است:

۱. تشبیهات و وجه شبه در کلام معصومین علیهم السلام هدفمند و حکیمانه بوده و حاکی از آن است که دشمنان اهل بیت علیهم السلام و ولایت، نوعی ارتباط و سختی با یهودیان دارند.
۲. یکی از شاخصه‌های یهودیان و دشمنان ولایت، ایمان و گرایش به دجال است.
۳. اقدامات و نقشه‌های شوم دجال را باید همسو و هم‌راستا با یهودیان و دشمنان ولایت ارزیابی نمود.

محمد بن سلیمان کوفی در *مناقب امیر المؤمنین علیه السلام* و قاضی نعمان در *شرح الأخبار* روایاتی نقل کرده‌اند که مخالفت با اهل بیت علیهم السلام در آخرالزمان، همانند دوستی، هم‌پیمانی و هم‌رکابی با دجال است، یا آن که جنگ با اهل بیت علیهم السلام نشانه پیروی از دجال به شمار می‌رود.^۴ ظاهر این روایت نیز دربر دارنده این نکته است که هرگونه مخالفت یا جنگ با اهل بیت و ولایت (علیه

۱. «ما بعث الله نبياً إلا و قد انذر قومه الدجال.» (صدوق، ۱۴۰۵: ۵۲۹؛ راوندی، بی‌تا: ج ۳، ۱۱۴۲) یا روایت: «انه لم یکن بعد نوح الا انذر قومه الدجال و ائی انذر کموه.» (ترمذی، ۱۴۰۳: ۴۲، باب ما جاء فی الدجال)

۲. به نقل از امام صادق علیه السلام و او به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «من أبغضنا أهل البيت بعنه الله يهودياً، قيل: يا رسول الله و ان شهد الشهداءتین؟ قال: نعم، انما احتجب بهاتین الکلمتین عن سفک دمه، أو یؤدی الجزیة و هو صاغر، ثم قال: من أبغضنا أهل البيت بعنه الله يهودياً، قيل: و کیف یا رسول الله؟ قال: ان أدرك الدجال آمن به.» (البرقی، بی‌تا: ج ۱، ۹۰)

۳. «أیها الناس، من أبغضنا أهل البيت بعنه الله يوم القيامة يهودياً، وإن أدرك الدجال آمن به، و إن لم يدركه بعث من قبره حتی یؤمن به.» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۴۹)

۴. عن أبي ذر رضی الله عنه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: (مثل أهل بيتی مثل سفينة نوح من ركب فيها نجا، و من تخلف عنها غرق و هوی و من قاتلنا فی آخرالزمان فکأنما قاتل مع الدجال)؛ (کوفی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۴۷). یا در نقل دیگر از ابوذر: «أیها الناس من عرفنی فقد عرفنی، و من لم يعرفنی فأنا أبوذر الغفاری، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: من قاتل أهل بيتی فی الاولی، و توفي فی الثالثة فهو من شیعة الدجال.» (تمیمی مغربی، بی‌تا: ج ۲، ۵۱۲)

جسم یا فکر آن‌ها) اعم از سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری، حرکتی در راستای کمک به دجال قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر، کسانی که به جنگ با اهل بیت رفته یا به تخریب فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام و سست کردن مبانی معرفتی دکتترین آنان همت می‌گمارند، خواسته یا ناخواسته در رکاب دجال قرار گرفته و با او همراه و همگام می‌شوند. به دیگر بیان، از روایات فوق به‌ویژه عبارت «و من قاتلنا فی آخر الزمان فکأنما قاتل مع الدجال» شاید بتوان استنباط نمود که ظاهر عبارت، بر جنگ با اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد، نه امام زمان علیه‌السلام و از آن جایی که در آخرالزمان تنها حضرت حجت در قید حیات هستند، از این رو می‌توان استنباط نمود که مراد، یک جنگ نرم و معرفتی است، نه جنگ سخت و جسمی؛ زیرا جنگ علیه اهل بیت علیهم‌السلام یعنی جنگ با افکار و معارف آنان. همچنین اگر مراد از آخرالزمان، عصر غیبت امام مهدی - نه هنگام ظهور حضرت - باشد، باز می‌توان بر فرهنگی و فکری بودن (نرم بودن) جنگ، استدلال نمود، نه بر فیزیکی و جسمی بودن آن؛ زیرا دشمنان و پیروان دجال به دکتترین و فرهنگ مهدوی دسترسی دارند، نه جسم آن حضرت.

شیخ طوسی در *امالی*^۱، ابوالفتح کراچی در *کنز الفوائد*^۲ و طبرسی در *احتجاج*^۳ روایاتی را از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنند مبنی بر این که حضرت، خطر فتنه گروهی از اطرافیان خویش را از دجال بیش‌تر و مهلک‌تر می‌دانستند و همواره نسبت به آن هشدار می‌دادند که این موضوع نشان می‌دهد اصل وجود جریان دجال مورد تأکید اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.

در برخی دیگر از روایات شیعی، گوشه دیگری از موضوع دجال نشان داده شده است. در این روایات آمده است که امام زمان علیه‌السلام بعد از دوره‌ای طولانی از غیبت قیام کرده و در نهایت دجال را می‌کشد و بدین‌وسیله زمین خدا از لوٹ ناپاکان پاک می‌شود. (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۳۵؛ راوندی، بی‌تا: ج ۳، ۱۱۳۵) البته دسته‌ای دیگر از روایات نیز هستند که در اصل قضیه کشته شدن دجال هم‌داستانند، اما عیسی بن مریم علیه‌السلام را قاتل دجال معرفی می‌کنند. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۷۰؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۱۳۹)

شیخ مفید در *الفصول العشرة* و شیخ طوسی در *الغیبة* موضوع دجال را یکی از علایم پیش از ظهور مهدی علیه‌السلام دانسته‌اند که از سوی امامان وارد شده است.^۴ همچنین روایات ابن‌شهر آشوب

۱. «لعیر الدجال أخوف علیکم من الدجال الاثمة المظنون، و سفک دماء عترتی من بعدی، أنا حرب لمن حاربهم، و سلم لمن سالمهم». (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۲)

۲. «و قوله - صلی الله علیه و آله - و قد ذکرک عنده فتنة الدجال لا فانی لفتنة بعضکم اخوف منی لفتنة الدجال». (کراچی، ۱۴۱۰: ۶۰)

۳. «لعیر الدجال أنا أخوف علیکم من الدجال، الاثمة الضالون المظنون یسفکون دماء عترتی، أنا حرب لمن حاربهم، و سلم لمن سالمهم». (طبرسی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۹۵)

۴. فانا نقول: «إن الاخبار قد جاءت عن أئمة الهدی من آباء الامام المنتظر - علیه السلام - بعلمات تدل علیه قبل ظهوره و تؤذن بقیامه بالسيف قبل سنته: منها: خروج السفیانی، و ظهور الدجال، و قتل رجل من ولد الحسن بن علی - علیه السلام - یخرج بالمدينة داعیا إلى إمام الزمان، و خسف بالبیداء. (مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۱)

در مناقب آل ابی طالب و ابن‌ابی‌جمهور احسایی در *عوالی اللئالی* نیز از خروج دجال در آخرالزمان خبر داده‌اند.^۱ از به کار بردن الفاظ خروج و ظهور، می‌توان حضور مدت‌دار دجال را در آخرالزمان استنباط نمود؛ یعنی دجال در جامعه حضور داشته و پس از دورانی فتنه‌انگیزی خروج کرده و ماهیتش بر همگان آشکار و ظاهر می‌شود و در نهایت به دست موعود ریشه‌کن می‌گردد. برخی دیگر از روایات نیز علاوه بر زمان و شرایط ظهور دجال، از مشخصات ظاهری او و اقدامات فراروی سخن گفته‌اند. (صدوق، ۱۴۰۵: ۵۲۵) از جمله آن‌که اسبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: ای امیرمؤمنان، دجال کیست؟ فرمود:

آگاه باشید! دجال، «صائد بن صید» است و شقی کسی است که او را تصدیق کند و سعید کسی است که او را تکذیب کند... و از دهی که معروف به یهودیه است، خروج می‌کند. چشم راستش از اصل خلقت ندارد، به طوری که گودی حدقه‌اش نیست و دیگری که در پیشانی‌اش است، مانند ستاره صبح می‌درخشد و در چشمش مانند پارچه گوشت چیزی است، گویا که با خون ممزوج است و در میان چشمش لفظ «کافر» نوشته شده، به طوری که همه کس آن را می‌خواند، خواه نویسنده باشد و خواه نه. به دریاها داخل می‌شود و آفتاب با وی سیر می‌کند و در پیش رویش کوهی است از دود و در پشت سرش کوه سفیدی است که خلائق چنین می‌دانند که آن طعام است و در ایام قحطی شدیدی خروج می‌کند و به درازگوش سبزه یا خاکستری‌رنگ سوار شود و زمین در زیر پایش پیچیده می‌گردد و به هیچ آبی نمی‌گذرد، مگر این که خشکیده می‌شود، به طوری که جایش تا روز قیامت خشک می‌ماند و چنان که همه جن و انس و شیاطین که در بین مشرق و مغربند صدای او را می‌شنوند، به آواز بلند ندا می‌کند و می‌گوید: «ای دوستان من، به زودی به سوی من آید! منم آن کسی که مخلوقات را خلق نمود و ایشان را در محکم نمودن ترکیبشان با هم مساوی گردانید و اندازه صورت‌ها و هیئت‌های ایشان را تعیین نمود و منم آن پروردگار شما که بر همه اشیا قادر است.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۳، ۴۸۲؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۵۲۵؛ راوندی، بی‌تا: ج ۳، ۱۱۳۵)

از آن‌چه گذشت، درمی‌یابیم که در روایات اسلامی، ظهور دجال یکی از علایم پیش از ظهور (نک: مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۱) و نزدیک شدن قیامت است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۲۹۶، باب ۱، اُشراط الساعة و قصه یاجوج) او در آخرالزمان و در آستانه ظهور شروع به فعالیت بر ضد حضرت کرده و به اصطلاح، پرچم خویش را برمی‌افرازد. ظاهراً دجال، عمری طولانی دارد و پس از دورانی حضور فتنه‌انگیز، در نهایت، ظهور و خروج می‌کند. او سراسر جهان، به جز مکه و مدینه را فتح خواهد کرد (صدوق، بی‌تا: ج ۲، ۵۶۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ۱۲) و سرانجام توسط امام زمان علیه السلام یا عیسی مسیح به قتل خواهد رسید. (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ۳۴۸، باب ۲۴)

۱. «المهدی من ولدی یصلح الله امره فی لیلۃ فیملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً و یمکث فی الارض ما شاء الله ثم یخرج الدجال»؛ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۵۲؛ احسایی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۲۰۳)

بسیاری از منابع متقدم اهل سنت نیز به شیوه‌ها و بیان‌های گوناگون، روایات دجال را ذکر نموده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان عبدالرزاق در *المصنف* (ج ۱۱، ص ۳۸۹، ح ۲۸۱)، ابن حنبل در *المسند* (ج ۲، ص ۱۴۸)، بخاری و مسلم در *صحیحین* (بخاری، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۴۹؛ نووی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۲۲۴۴، ح ۹۵)، ابن ابی شیبیه در *المصنف* (ج ۱۵، ص ۱۵۴)، ابن ماجه در *سنن* (ج ۲، ص ۱۳۵۴، ح ۴۰۷۴)، و *طبری فی تاریخ الامم و الملوک* (ج ۱، ص ۱۸)، اشاره نمود. برای مثال، بخاری و مسلم در *صحیحین* ده‌ها حدیث از پیامبر ﷺ درباره طول عمر دجال ذکر کرده‌اند. (نک: بخاری، ۱۴۰۱: ج ۲۰۵، ص ۴؛ نووی، ۱۴۰۷: ج ۲۳، ص ۱۸ و ۵۸) این همه باعث شده که استاد علی‌اکبر غفاری - محقق بلندآوازه عرصه حدیث‌پژوهی - اصل روایات دجال را پذیرفته و تعداد آن را در منابع روایی بسیار، برمی‌شمارد. (مفید، ۱۴۰۳: ۱۲۶)

رسالت‌های فراوی رسانه و وجوه‌پردازی نظریه‌ها درباره دجال

۱. اعتبار

برخی اساساً در اصل صحت روایات دجال تردید کرده و احتمال صدور آن از معصومین علیهم‌السلام را بعید شمرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که در کتاب‌های روایی شیعه، تنها دو روایت در مورد خروج دجال به عنوان یکی از علایم ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام آمده است که هیچ‌یک از آن‌ها از نظر سند، معتبر و پذیرفتنی نیست. بنابراین، از نظر منابع شیعی، دلیل معتبری بر این که خروج دجال یکی از علایم ظهور باشد، وجود ندارد. البته در عین حال یادآور شده‌اند که کثرت روایات دجال در منابع اهل سنت، احتمال صحت اجمالی آن را تأیید می‌کند، اما در این فرض نیز این روایات را افسانه‌گون پنداشته‌اند. (دجال و آخرالزمان: ۱۳۸۲)

برخی دیگر نیز احادیث دجال را ساخته و پرداخته سیف بن عمر دانسته و بر اسطوره بودن آن پای فشرده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد درباره اعتبار روایات دجال، دست کم سه نظر می‌تواند مطرح باشد:

۱. رد بالجمله و اساسی روایات دجال؛

۲. پذیرش بالجمله و تام روایات دجال؛^۲

۳. پذیرش فی الجمله و گزینشی روایات دجال.

به هر روی، در صورت پذیرش جعلی بودن روایات دجال، اساساً سالبه به انتفای موضوع پدید می‌آید؛ یعنی چیزی به عنوان فتنه یا خطرات دجال در آخرالزمان وجود ندارد تا رسانه زمینه‌ساز بخواهد رسالت خود را در مقابل آن تعریف نماید. از این رو این نگاه به موضوع دجال، رسالت رسانه را به سوی رسالتی خاموش‌گرایانه و مسکوت سوق می‌دهد.

۱. «یظهر أن قصة الدجال كانت مشهورة في عصر سيف فاستفاد منها و وضع هذه الاسطورة متناسبة مع ما يروى من غرائب». (عسکری، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۲۷)

۲. تا آن‌جا که نگارنده بررسی نموده، محقق و دانشمندی را نیافته که تمامی روایات و مضامین روایات دجال را - چه از حیث سندی و چه از حیث متنی - پذیرفته باشد.

اما به نظر می‌رسد نظر سوم به صواب نزدیک‌تر و معتدل‌تر باشد؛ یعنی اگر موضوع دجال اجمالاً پذیرفته نباشد، دست‌کم می‌توان رأی به صحت اصل جریان آن داد؛ زیرا در بالا نشان داده شد، نه تنها منابع متقدم اهل سنت، بلکه بسیاری از منابع روایی شیعی از جمله کتاب شریف کافی^۱ نیز روایات دجال را نقل کرده و بسیاری از دانشمندان متقدم و متأخر نیز با تقریر یا تصریح خود اجمالاً آن را پذیرفته‌اند.^۲ با فرض پذیرش روایات، ولو به صورت اجمال، سمت و سوی تحقیق را باید به سوی متن و مفهوم‌شناسی دجال سوق داد و با توجه به آن رسالت رسانه زمینه‌ساز را تعریف نمود.

۲. متن

از جنبهٔ متنی و رویکرد تفسیرگرایانه (هرمنوتیکی) به متن روایات دجال، دست‌کم دو رویکرد، قابل بررسی و استنتاج است:

(الف) رویکرد فردشناسانه بر اساس برداشت صریح و حقیقت‌گون از متون روایی؛

(ب) رویکرد جریان‌شناسانه بر اساس برداشت نمادین و مجازگون از متون روایی.

به بیان دیگر، با توجه به ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی که درباره دجال آخرازمان گذشت، یک رویکرد بر آن است که دجال تنها فردی شریر است و رویکرد دیگر او را یک جریان می‌داند:

یکم. رویکرد فرد شناسانه: در این رویکرد، به دجال به عنوان شخصی شریر و فتنه‌جو که ویژگی‌های دارد، نگریسته می‌شود. یعنی کسی که به دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته و در آخرازمان به دنیا خواهد آمد و سرانجام به دست امام زمان علیه‌السلام یا عیسی بن مریم علیه‌السلام کشته می‌شود، فردی شریر است. در رویارویی با روایاتی مانند روایت اسبغ بن نباته که در آن، ویژگی‌های خاصی برای دجال ذکر شده،^۳ یا این دسته از روایات دجال پذیرفته نمی‌شود،^۱ یا

۱. برای مثال، در دو مورد، تنها بحث خروج دجال مطرح شده است: «وَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يُخْرَجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَيَجِدُ مَنْ يُبَايِعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَأْيَهُ ضَلَّالٌ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ». (کلینی، ۱۴۰۵: ج ۵، ۲۶۰؛ همو: ج ۸، ۲۹۷)

۲. از جمله نک: طیب، ۱۳۷۸: ج ۸ ص ۳۹۸؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ج ۵، ۲۵۳؛ «ثم إن التوحيد في الذات والصفات والأفعال مما أجمعت عليه الملل، و كل داع إنما يدعو إليه، و كل شيخ مربى إنما يوصل إليه، و من لم يوصل إليه أصحابه فهو دجال.»

حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۸، ۱۹۸: «پس دجال بیرون آید و با وی سحر و تمویه بسیار بود و بیش‌تر خلق متابعت وی کنند، الا من عصمه الله تعالی...»

میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۸، ۴۷۷: «خبر درست است از أسماء بنت یزید الانصاریة گفت: رسول خدا در خانه من بود و حدیث دجال می‌رفت، ...»

صدر، ۱۴۰۰: ج ۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: همچنین حدیث پژوهانی چون استاد علی‌اکبر غفاری که اصل روایات دجال را پذیرفته و تعداد آن را در منابع روایی بسیار برمی‌شمرده‌اند. (نک: مفید، ۱۴۰۳: ۱۲۶)

۳. یعنی فردی که نام او «صائد بن صید» بوده، چشم راست نداشته، به طوری که گودی حقه‌اش نیست، چشم دیگرش در پیشانی‌اش است و مانند ستاره صبح می‌درخشد، مرکب سفیدی دارد که هر گام او یک میل است، در دریاها فرو می‌رود و خورشید با او حرکت می‌کند و... .

آن که حمل بر ظاهر شده و هیچ‌گونه تأویلی در آن روا داشته نمی‌شود. به دیگر بیان، اگر زبان این‌گونه از روایات را زبان حقیقت، نه مجاز و تمثیل بدانیم، آن‌گاه مراد از دجال، فردی است با ویژگی‌هایی شگفت‌انگیز،^۲ نه یک جریان یا هژمونی؛ همان‌طور که برخی صائد بن صید را شخصی به نام عبدالله بن صیاد که از نسل یهود است، قلمداد نموده‌اند. (نک: طوسی، ۱۴۱۱: ۱۱۳ - ۱۱۴)

اگر مراد از دجال، فردی این‌چنینی باشد، رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز، تنها رسالتی تنذیری و هشدار می‌خواهد بود که جامعه را نسبت به فردی خطرناک به نام دجال هشدار می‌دهد. دیگر آن‌که چنین رسانه‌ای همواره در انتظار یک شخص خواهد نشست و ذهن افکار عمومی را نیز به این سمت سوق خواهد داد که دشمن موعود و منجی بشریت، انسانی زشت‌صفت، مرموز و مزور است که مشخصات ظاهری شگفت‌آوری دارد. همچنین، چنین رسانه‌ای «امروز» دیگر خود را درگیر با دجال نمی‌بیند، بلکه در انتظار حوادث «فردا» است. بر این اساس، زمان حال را نه‌تنها زمان جنگ رسانه‌ای با دجال، بلکه تهدیدی هم به حساب نمی‌آورد. از این‌رو در مقابل طرح‌ها و استراتژی‌های موعودستیزانه و زمینه‌سوزانه دجال نیز برنامه‌ای جامع تدوین نمی‌کند، بلکه تنها جهانیان را نسبت به آینده‌ای برحذر می‌دارد که در آن، شخصی به نام دجال فتنه‌گری‌ها خواهد نمود. با این برداشت از مفهوم دجال، رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز، رسالتی خاموش نسبت به حال و تنذیرانه نسبت به آینده است. به نظر می‌رسد اگر مراد از دجال تنها یک فرد باشد (نه یک جریان و هژمونی پیچیده و گسترده)، رسانه‌ی زمینه‌ساز، نه رسالتی عظیم و پر دامنه بر دوش دارد و نه به برنامه‌ای گسترده و کلان نیاز است؛ زیرا نگاه‌ها و مقیاس‌ها در اندازه‌های فردی است نه فرافردی و افق دید رسانه نیز معطوف و محدود به انسانی شریر و خطرناک است، آن هم با ویژگی‌هایی عجیب و خارق‌العاده.

برخی نیز در دنیا نسبت به ترویج این تفکر از دجال بی‌تامل نیستند و قصد دارند به هر بهانه‌ای ذهن جهانیان را به این موضوع جلب نماید. برای مثال، چندی است رسانه‌های صهیونیستی که در قبضه سران استکبار و هژمونی موعودستیز قرار دارد، با انتشار تصاویری از کودکی ناقص‌الخلقه، مدعی شدند او همان دجال آخرالزمان است. (سایت البرز، ۱۳۸۸/۸/۲۷)

۱. یعنی می‌توان اصل روایات دجال و دیگر روایات که مخالفتی با عقل و نقل ندارد، را پذیرفت اما مواردی همانند روایت محل بحث را صحیح ندانست. البته باید توجه داشت که این مطلب غیر از آن است که اساساً روایات دجال را جعلی دانسته و حتی فی‌الجمله هم آن‌ها را نپذیریم.

۲. بسیاری از نویسندگان به شدت این قول را رد کرده و نگاه جریان‌گرایانه به دجال را پذیرفتنی‌تر دانسته‌اند. گفتنی است یکی از آثار خوب پیرامون دجال پژوهی کتاب *نشانه‌های یار و چکامه انتظار* اثر مهدی علی‌زاده است که در بخش دجال به بررسی اعتبار و اقوال پیرامون آن پرداخته و در نهایت مراد از دجال را در صورت صحت روایات آن، جریان‌های فاسد و ظالم ارزیابی کرده است.



به باور نویسنده، این گونه تطبیقات نادرست بوده^۱ و نوعی انحراف و دور کردن افکار عمومی از دجالان دیگری است که خطر آن‌ها اگر بیش‌تر از شخص دجال نباشد، کم‌تر نیست. به دیگر بیان، آن‌ها قصد دارند ذهن جهانیان را به این سو سوق دهند که دجال ضد مسیح^۲ یا ضد منجی، شخصی است که قرار است به دنیا بیاید، نه یک جریان و هژمونی خزنده. اولین و بارزترین کارکرد این نقشه، آن است که ذهن جهانیان از جریان دجالیسیم به فرد دجال منتقل و منحرف شود. بدین وسیله، اگر قرار باشد نظام استکباری زر و زور و تزویر به عنوان یکی از مصداق‌های دجال در افکار جهانیان مطرح باشد، با کشاندن موضوع دجال از جریان به فرد، انگشت اتهام از آن‌ها برطرف می‌شود، در حالی که یکی از شاخصه‌های هژمونی استکباری نظام سلطه، موعودستیزی و اقدامات زمینه‌سوز آن‌هاست.

دوم. رویکرد جریان شناسانه: بر اساس این رویکرد، تمام ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی که برای دجال ذکر شد را می‌توان یک جریان و هژمونی پنداشت؛ یعنی دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام، خروج یا ظهور در آخرالزمان، فتنه‌گیری و ادعای خدایی کردن و نبرد و جنگ تمام‌عیار، همگی ناظر به یک جریان است. در این صورت، روایاتی مانند روایت اسبغ بن نباته را (بر فرض پذیرش) باید بر اساس یک زبان سمبولیک و نمادین معنا نمود.

۱. زیرا بررسی‌ها نشان داد کودک مذکور هیچ ارتباطی به دجال که در کتب دینی ادیان بزرگ جهان از او به عنوان «فتنه‌گر آخرالزمان» یاد شده، ندارد. طبق تحقیقات این کودک مبتلا به یک ناهنجاری شدید تکاملی مغز با نام هولوپروزنسفالی و یک نوع خاص از این بیماری با عنوان سیکلویا است. این بیماری یک بیماری بسیار خطرناک و مهلک بوده که باعث عقب‌ماندگی شدید ذهنی فرد مبتلا شده و منجر به مرگ وی در همان دوره کودکی می‌گردد. به طوری که غالب افراد مبتلا به سیکلویا در همان سال اول زندگی می‌میرند. از این‌رو کودک مذکور علی‌رغم تمهیدات پزشکی انجام شده به زودی خواهد مرد و به سن جوانی و بزرگسالی نمی‌رسد و نمی‌تواند نقش دجال را ایفا کند. افزون بر آن که این کودک نمی‌تواند به خودی خود حتی به راحتی نفس بکشد، چگونه ممکن است بتواند بزرگ‌ترین جنایات تاریخ بشر را رقم زند و چگونه می‌تواند بزرگ‌ترین دروغ‌گوی تاریخ باشد؟

۲. شایان ذکر است برخی از منابع یکی از نام‌های دجال را مسیح معرفی کرده‌اند. به عنوان مثال شیخ طوسی در التبیان به نقل از ابراهیم می‌آورد: «دجال را مسیح گویند، چون یک چشم او مسح شده است.» (نک: طوسی، بی‌تا: ج ۳، ۴۰۰) برخی دیگر نیز واژه مسیح را با کسر میم و تشدید حرف سین به معنای دجال و با فتح میم به معنای صدیق آورده‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۲۹۳)

در بین متفکران اسلامی، شهید مطهری از جمله کسانی است که کلمه نمادین را به کار برده است. وی در داستان حضرت آدم علیه السلام می‌نویسد:

ما اگر مخصوصاً قرآن کریم را ملاک قرار دهیم، می‌بینیم قرآن داستان حضرت آدم را به صورت سمبولیک طرح کرده است. منظورم این نیست که آدم در قرآن آمده شخص نیست، چون سمبول نوع انسان است؛ منظورم این است که قرآن داستان آدم را از نظر سکونت در بهشت، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شدن از بهشت، توبه و... به صورت سمبولیک طرح کرده است. (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۱، ۵۱۴ و ۵۱۵)

نماد از این نظر که به معنای مجازی، یعنی معنایی غیر از معنای ظاهری اشاره دارد، به استعاره نزدیک است و چون افزون بر معنای مجازی اراده، معنای واقعی هم در آن امکان دارد، به کنایه شباهت می‌یابد... پس خاصیت نماد در رابطه با صور خیال این است که به یک معنای مجازی مشخصی محدود نمی‌شود و امکان شکوفایی چندین معنای مجازی را بالقوه در خود نهفته دارد. (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۸۳) در واقع در زبان سمبولیک، معانی و مفاهیم به رمز بیان می‌گردد. (نک: شریعتی، ۱۳۶۱: ج ۲۴، ۴)

برای مثال، شاید مراد از صائد بن صید، جریانی باشد که ماهیت آن شکار و به دام انداختن (صید) دین و دنیای جهانیان باشد. جریانی مستمر در تاریخ که پدران آن‌ها (ابن صید) نیز دارای این روحیه درندگی و جهان‌خواری بوده‌اند.

مرحوم علی اکبر غفاری - حدیث پژوه شهیر ایران زمین - اساساً مراد از دجال را هر خدعه‌گر و دروغ‌گویی دانسته است که دین و اعتقادات مردم را هدف صید خود قرار می‌دهد. وی می‌افزاید: آن‌چه در روایات درباره اسم و خصوصیات دجال و ظهور او در آخرالزمان آمده، تنها یکی از مصادیق دجال و البته کامل‌ترین آن‌هاست.^۱ بر اساس این رأی می‌توان هر جریان تزویری و انحرافی را مصداق دجال دانست. این جریان با ظاهری فریبنده و با قدرت مادی، صنعتی و فنی عظیمی که در اختیار دارد، سعی می‌کند مردم را فریب دهد و مرعوب قدرت و ظاهر فریبنده خود کند. بر این اساس است که پیامبران امت‌های خود را از فتنه دجال بیم داده‌اند:

ما بعث الله نبیاً الا و قد انذر قومه الدجال... ؛ (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۰۵)

هیچ پیامبری مبعوث نشد، مگر آن که قومش را از فتنه دجال برحذر داشت.

در حقیقت آنان را از افتادن به دام مادیت و ورطه حاکمیت طاغوت و بردگی آن‌ها برحذر داشته‌اند.

تردیدی نیست که ما مجاز نیستیم به هر مفهومی از مفاهیم مذهبی که در قرآن یا منابع حدیثی وارد شده، شکل سمبولیک بدهیم، اما جمود بر مفهوم نخستین الفاظ نیز صحیح نبوده و

۱. «قد کثر ذکر الدجال فی الروایات و هو کل خداع و یلبس علی الناس امورهم و لا سیما فی دینهم و معتقداتهم...» (مفید، ۱۴۰۳: ۱۲۶). همچنین نک: طبیب، ۱۳۷۸: ج ۸، ۳۹۸؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ج ۵، ۲۵۳.

موجب دور افتادن از مقصود و مفهوم اصلی سخن است. اتفاقاً درباره حوادث آخرالزمان، این گونه مفاهیم کنایی بی سابقه نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۷۶)^۱

همچنین پیش از این نیز گذشت، با توجه به روایات نبوی^۲ به نظر می رسد میان موضوع با اهل بیت علیهم السلام، یهودیت و پدیده دجال ارتباطی باشد و یکی از شاخصه های یهودیان و دشمنان ولایت، ایمان و گرایش آنان به دجال است. افزون بر آن، در شرح حدیث «و من قاتلنا فی آخرالزمان فکأنما قاتل مع الدجال» گذشت که مراد از جنگ با اهل بیت علیهم السلام می تواند جنگی نرم و معرفتی باشد که توسط جریانی قوی به طور سیستماتیک هدایت می شود، نه جنگ سخت و جسمی. بر اساس همین مبنای فکری و تفسیری است که بسیاری از محققان به موضوع دجال، به مثابه جریان و سازمانی فتنه گر در آخرالزمان نگریسته و ضمن ارائه دلایل متعدد، فریب کاران و رهبران مادی و مستمر دنیای ماشینی معاصر را از مصادیق بارز دجالیسیم قلمداد نمایند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۷۸ - ۱۸۰)^۳ بر این مبنا می توان جریانات صهیونی ولایت ستیز و زمینه سوز را از مصادیق بارز پدیده دجالیسیم ارزیابی نمود.

جالب آن که در اندیشه برخی از نخبگان مسیحی غرب نیز این تصویر از دجال (دشمن مسیح) به چشم می خورد. برای مثال، کلاید بر این باور است که نمی توان قدرت دشمن مسیح را از طریق بررسی قدرت رهبری و فرماندهی اش تصور کرد و شنوندگان دجال، محو قدرت جادویی صدا و ویژگی های برجسته اش می شوند. او از سیستم های کنترل و مراقبت بسیار پیشرفته ای استفاده خواهد کرد. او آن چنان حاکمیتی بر جهان خواهد داشت که هیچ یک از ما با وجود تمام تکنیک هایی که به کار می بریم، توان رسیدن به گرد پای او را نداریم. در همان آغاز، دشمن مسیح (دجال) بر ده ملت اروپایی حاکم خواهد شد. (هالسل، ۱۳۸۴: ۴۷) این سخنان نیز اذهان را بیش از هر چیز به یک جریان و هژمونی گسترده، قدرتمند و فریب کار سوق می دهد که درک و فهم مصادیق آن در جهان معاصر چندان مشکل نیست.

اگر نظریه جریان بودن دجال را بپذیریم، دیگر رسالت رسانه زمین ساز در برابر شخص دجال نیست، بلکه در برابر پدیده ای به نام دجالیسیم است که سازمان یافته و سیستماتیک اهداف و

۱. البته باید مراقب بود که نظریه زبان نمادین منجر به نگاه ناسوتی به روایات و رویکرد غیر معرفت بخش به آنها نشود؛ زیرا غیرواقعی بودن و فقدان ارزش متن را به همراه خواهد داشت. برای تفصیل بحث نک: ساجدی، ۱۳۸۵: ۳۴۰ - ۳۶۰.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید: «هر کس نسبت به ما اهل بیت دشمنی بورزد و بغض داشته باشد، خداوند او را یهودی برمی انگیزاند.» و در ادامه نشانه این دشمنی و یهودی صفت بودن را ایمان به دجال برمی شمارد. (برقی، بی تا: ج ۱، ۹۰)

۳. همچنین علامه سید محمد صدر در جلد سوم *موسوعة الامام المهدي* با عنوان *(تاریخ الغیبة الکبری)* بحث مفصلی را به بررسی مسئله دجال اختصاص داده است. وی معتقد است اکثر قریب به اتفاق اخبار دجال مبتلابه دو اشکال جدی هستند: الف) ضعف سند، ب) دلالت بر ایجاد معجزات مضله. در نهایت، وی وجود دجال را امری صحیح و حق می داند، اما بر این باور است که مراد از آن، یک فرد مشخص با همان اوصاف کذایی نیست، بلکه مقصود یک سری جریان ها و پدیده های اجتماعی - فرهنگی است.

نقشه‌های شوم خود را برنامه‌ریزی می‌کند. در این صورت رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز، رسالتی منفعلانه و تذبذری نسبت به «فردا» نیست، بلکه فعالانه و درگیرانه نسبت به «امروز» است. بدون تردید مهم‌ترین یا تنهاترین ابزار و سازوکار محوری جریان دجالیسیم، سحر رسانه‌ای آن‌هاست که جز با عصای رسانه‌ای زمینه‌ساز و کارآمد باطل نمی‌شود.

سیاست‌های رسانه‌ای و دجالیسیم

در هژمونی و جریان دجالیسیم، دست‌کم دو گروه وجود دارد که رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز در رویارویی با آن‌ها یکسان نیست:

۱. گروه رهبران و سران جریان دجالیسیم؛ ۲. گروه پیروان و فریب‌خوردگان جریان دجالیسیم. ریشه این تقسیم‌بندی را می‌توان از روایات اسلامی استنباط نمود، آن‌جا که به همگان گوشزد می‌شود نسبت به دو جریان معاویه‌گون و خوارج‌گون، موضع یکسانی اتخاذ نکنند، بلکه میان این دو گروه تمایز قایل شوند:

لیس من طلب الحق فاخطاه کمن طلب الباطل فوجده؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ۱۲)

کسانی که خواهان حق بودند، اما [اسیر دام نیرنگ و فریب شده و] خطا رفته‌اند، هرگز با کسانی که به دنبال باطل [و فتنه‌گری] هستند و بر آن می‌فشارند، برابر نیستند.

در قرآن کریم نیز از دو جریان سخن به میان آمده است: یکی رهبران باطل (فریب‌دهندگان) که تعبیری همچون پیشوایان کفر (توبه: ۱۲) یا پیشوایان نار برای آن‌ها به کار رفته و عامدانه و عنادانه موجبات دین‌ستیزی در جامعه و دین‌سوزی و گمراهی دیگران را رقم می‌زنند و نه تنها خود به بیراهه می‌روند، بلکه راه دیگران را هم می‌بندند و دیگری پیروان باطل (فریب‌خوردگان) که به اشکال گوناگون تحت‌تأثیر تبلیغات و تحرکات رهبران باطل بوده و به بیراهه کشانده می‌شوند و در محکمه قیامت نسبت به رهبران و فریب‌دهندگان خود شکایات و اعتراضات فراوان دارند.^۱

رویکرد و رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز نیز باید در قبال این دو طایفه متفاوت باشد. در یک تقسیم‌بندی می‌توان این رسالت را در مقابل سران و رهبران موعودستیز و زمینه‌سوز، سیاستی جهادی و سلبی دانست و در قبال پیروان فریب‌خورده پدیده دجالیسیم، سیاستی ارشادی و ایجابی.

۱. سیاست جهادی و سلبی

در سیاست جهادی رسانه‌ی زمینه‌ساز، رسانه مخاطب خود را کسانی می‌داند که عالمانه و عامدانه به ستیز با فرهنگ انتظار و مهدویت آمده‌اند. در این کارزار رسانه‌ای تمام‌عیار، نه توصیه و

۱. «و ضعیف‌شدگان به مستکبران گویند: [نه،] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود]، آن‌گاه که ما را وادار می‌کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتایانی قرار دهیم.» (سبأ: ۳۳).

«پسینیان آن‌ها (پیروان) درباره پیشینیانشان (پیشوایان) گویند: پروردگارا! این‌ها بودند که ما را گمراه کردند، پس عذابشان را از آتش دوزخندان ده. گوید: برای هر دو [گروه] دو چندان است، ولی نمی‌دانید.» (اعراف: ۳۸)

ارشاد کارگر است و نه سازش و مصالحه. رسانهٔ زمینه‌ساز باید بداند که در قاموس هژمونی استکبار، حق یعنی اعمال زور؛ زیرا خود آنان تصریح داند که هرچه را که می‌خواهم به من بده؛ چون من از تو قوی‌ترم و نیازی نیست که ثابت کنم حق از آن کیست. (نک: هرتزل، ۱۳۸۲: ۱۹) از این یک گام رو عقب نشستن رسانه در مقابل چنین جریانی یعنی جلو آمدن نه یک گام، بلکه چند گام از جانب آنان. برای مثال، در اندیشه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، سران امریکا از عوامل اصلی دین و اخلاق‌ستیزی و بروز فتنه‌ها و جنایت‌های در دنیا شمرده می‌شوند. وقتی مجری رادیو تلویزیون آلمان از امام خمینی علیه السلام می‌پرسد که روزنامه‌های خارجی گزارش داده‌اند ایرانی‌ها از امریکا و انگلیس منتفرند، امام در پاسخ می‌گوید:

دقیقاً صحیح است. دولت‌های امریکا و انگلیس آن قدر به ملت ما فشار آورده‌اند و اشخاص جنایت‌کار را تأیید کرده‌اند که کم‌کم موجب تنفر ملت‌ها شده است... ما فعلاً امریکا و انگلیس و شوروی را دشمن شماره یک مردم خود می‌دانیم، البته امریکا از همه بدتر است. (مصاحبه رادیو تلویزیون آلمان با امام خمینی علیه السلام، ۱۳۵۷/۱۰/۶)

امام فتنه‌ها و فریبکاری‌های سران استکباری را همواره خطر درجه یک برشمرده و در یکی از بیانات خود آورده‌اند:

امروز که حساس‌ترین مواقعی است که ما در آن واقع هستیم و احتیاج ما به اجتماع، احتیاج ما به اتحاد، بیش‌تر از هر چیزی است، مسائل فرعی را باید کنار بگذاریم، برویم روی مسائل اصلی. امریکا دشمن ماست، ما باید دنبال او برویم. (خمینی، ۱۳۷۰: ج ۶، ۲۲۷)

عبارت «ما باید دنبال او برویم» در کلام امام می‌تواند ناظر به آن باشد که نه تنها سیاست تدافعی در مقابل جبهه زر و زور جایز نیست، بلکه باید به سراغ آن‌ها رفت و سیاستی تهاجمی و جهادی در پیش گرفت و تفکرات و اقدامات آنان را زیر سؤال برده و به چالش کشاند که اشاره‌ای به این مهم می‌شود:

الف) نقد و به چالش کشاندن تفکر سران دجالیسیم: ضروری است رسانهٔ زمینه‌ساز، مبانی فکری و معرفتی رهبران دجالیسیم را مورد نقد قرار داده و چالش‌ها، انحرافات و ماهیت پوشالی منشور فکری آن‌ها را کشف و برجسته کرده و به همگان عرضه نماید. به نظر می‌رسد در این جا سیاست‌های ارشادی و تبلیغی در مقابل سران دجالیسیم که وجهه همت خود را مقابله با حقیقت و فضیلت قرار داده‌اند، درست نباشد. رسانهٔ زمینه‌ساز می‌تواند با به چالش کشاندن تفکر دجالیسیم از یک سو و گسترش تعالیم وحیانی از سوی دیگر، جبههٔ استکباری آن‌ها را به انزوا بکشد یا دست‌کم قدرت پیشروی و جولان سران جریان را بگیرد تا در نهایت این جریان خطرناک به دست منجی بشریت نابود گردد. تجربه و آرای اهل فن بر آن دلالت دارد که این سیاست تاکنون تا حد زیادی جواب داده است. برای مثال، آنتونی گیدنز - جامعه‌شناس مغرب‌زمین - تحول نرم معرفتی و دینی که انقلاب اسلامی در دنیا به راه انداخته است را برجسته برمی‌شمارد و بر این

باور است که در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر، با کم و بیش اختلافاتی، فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند؛ ولی از آغاز دهه هشتاد با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوس را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۷۵) از این رو هرچه رسانه‌ی زمینه‌ساز بتواند ضمن نقد تفکرات جریان‌های دجالی، پیام فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی را در محتوا و فرم بهتری به گوش جهانیان برساند، زمینه‌های رشد معرفتی و ظلم‌ستیزی و موعودخواهی مردم و انزوای و افول جهان‌خواران را افزایش داده است. از سوی دیگر، استراتژیست‌های بزرگ غرب مانند ژوزف‌نای^۱ و شوارتز^۲ اصلی‌ترین عنصر قدرت نرم رسانه‌ای یک کشور در دنیای کنونی را عنصر فرهنگی می‌بینند. اتفاقاً یکی از شاخصه‌های قوی در رسانه‌ی زمینه‌ساز همین عنصر فرهنگی است؛ زیرا آبشخور آن، نظام و حیاتی فطری اسلام و دکتترین مهدویت و فرهنگ انتظار است. به عبارت دیگر، برگ برنده در جنگ رسانه‌ای از آن جبهه‌ای است که ظرفیت فرهنگی و معرفتی بیش‌تر و بهتری داشته باشد. به نظر می‌رسد جریان دجال‌یسم خود به خوبی می‌داند که جبهه رسانه‌ای زمینه‌ساز چه از حیث حدوث و چه از حیث بقا بر اساس دکتترین مهدویت استوار بوده و چنین دکتربینی قادر است ضمن بیداری عمومی و سوق جهانیان به سوی معنویت، معرفت و عدالت، موجودیت نظام سلطه را تهدید و حباب زوال‌ناپذیری و هیمنه آن‌ها را در آستانه ترکیدن قرار دهد. از این رو نوک پیکان هجمه‌های آنان همواره به سوی رسانه‌های زمینه‌ساز است.

ب) افشای نقش‌ها و نقشه‌ها: در برخی از روایات سخن از آن است که دجال خود را مسیح معرفی می‌کند.^۳ این موضوع شاید بدان معنا باشد که جریان دجال‌یسم سعی دارد با شعارهای دینی و تعالیم کتاب مقدس، خود را مصلح و منجی بشریت معرفی کرده و بدین وسیله بسیاری از عوام و افراد کم‌بصیرت را در دام خود گرفتار نماید. یعنی دجال‌یسم با شعارهای فریبنده، امر را بر بسیاری از مردم مشتبه کرده و آن‌ها در تشخیص حق دچار مشکل می‌کند.^۴ از این رو سیاست افشاسازی باید در رأس کارهای رسانه‌ی زمینه‌ساز باشد. امام خمینی علیه السلام یکی از وظایف جبهه زمینه‌ساز حق را افشاسازی طرح‌ها و حیل‌های دشمن برشمرده و به کارگزاران گوشزد می‌کند که همگان را از حیل‌های دشمن آگاه کرده و خیانت‌های سران حیل‌باز نظام‌ها و مکتب‌های منحرف را افشا سازند و برای نجات کشور، از تفرقه و تشتت، سخت احتراز کنید. (خمینی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۶۳)

1. NYE JOSEPH.

2. SCHURTS.

۳. «فنادی العبد المؤمن فقال: ایها الناس هذا المسیح الکذاب فمن عصاه فهو فی الجنة ومن اطاعه فهو فی النار.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ج ۴، ۵۳۷)

۴. چنان که در واژه «دجل» معنای دسیسه، خدعه و نیرنگ به چشم می‌خورد.

کیفیت زمینه‌سازی رسانه منتظر و دجال‌ستیز



تبيين نقش‌ها بدین معناست که نقش و آثار پدیده شوم دجال‌یسم در تهدید و تحدید عدالت، امنیت، رفاه، تربیت، معنویت و دیگر ارزش‌ها و هنجارهای انسانی برملا و افشا شود و این رسالتی که رسانه می‌تواند آن را به نحو مطلوبی انجام دهد.^۱ همچنین افشای نقشه‌ها نیز بدان معناست که رسانه زمینه‌ساز، استراتژی‌ها و خواب‌های شومی که جریان دجال‌یسم در آینده برای بشریت دیده است را رصد و با کمیت و کیفیت مناسب و مقتضی تشریح و تبیین نماید تا همگان بیش از پیش از ماهیت این جریان مرموز با خبر شوند.^۲

۱. به عنوان مثال به نوشته جان پیلجر (pilger, john)، دسیسه اقتصادی سران استکباری در اندونزی با مرگ وحشیانه بیش از یک میلیون انسان بی‌گناه همراه بوده و این قتل‌عام که بزرگ‌ترین کشتار نیمه دوم قرن بیستم بود، بیش از آن که به اخبار رسانه‌ها راه یابد (یعنی با سکوت رسانه‌های محض همراه بود)، سببی برای سرور و شادمانی در غرب شد؛ زیرا چهارمین کشور پرجمعیت جهان مال غرب شده بود. (پیلجر، ۱۳۸۸: ۱۹)

۲. از جمله این برنامه‌ها می‌توان این موارد اشاره نمود: تمهیدات جهت معرفی دین جهانی بر اساس اراده لوسیفر، ایجاد درگیری و جنگ‌های مذهبی و دینی، اشغال مناطق حساس دنیا با اهداف فرهنگی سیاسی و اقتصادی، اسلام‌هراسی به

از آن چه گفته شد روشن می‌شود که سیاست افشای نقش‌ها مربوط به اقدامات مخرب دجالیسیم در گذشته و حال است، اما سیاست افشای نقشه‌ها مربوط به برنامه‌هایی است که این هژمومی خزنده و مزور قصد دارد در آینده اجرایی و عملیاتی نماید.

۲. سیاستی ارشادی و ایجابی

در سیاست ارشادی و ایجابی رسانه‌ی زمینه‌ساز، مخاطب، آن دسته از ملت‌ها هستند که اسیر سحر رسانه‌ای دجالیسیم شده و فریب می‌خورند. در رویارویی با آن‌ها نیز دو محور می‌تواند مورد توجه رسانه‌ی زمینه‌ساز قرار گیرد:

الف) تبیین مبانی فکری و مواد معرفتی دکترین مهدویت و ارائه شاخصه‌های حق و باطل: یکی از عوامل زمینه‌ساز ظهور ایجاد بیداری عمومی و ارتقای سطح معرفتی افراد است. این که امام زمان علیه السلام در کلامی خطاب به محمد بن علی بن هلال کرخی از جهل و نادانی برخی ابراز ناراحتی می‌کند،^۱ دربر دارنده این پیام است که یکی از وظایف محوری رسانه‌ی منتظر و زمینه‌ساز، باید افزایش بعد معرفتی و دین‌شناختی بنندگان خدا باشد. از این‌رو هرچه رسانه‌ی زمینه‌ساز، سازوکارهای توسعه و تعمیق معرفت و عقلانیت را در جوامع هدف بیش‌تر نماید، این موضوع زمینه‌ها را برای خروج از باطل و پذیرش حق و در نتیجه گرایش به منجی سریع‌تر فراهم می‌کند. از این‌رو می‌بینیم که در اندیشه معمار کبیر انقلاب امام خمینی علیه السلام، بیداری و معرفت‌بخشی عمومی، اولین گام در تحقق اهداف والا بوده و پیروزی ملت‌های مستضعف در گرو این مهم قلمداد می‌شود. (همو: ج ۱۲، ۱۴۱)

در این میان یک رسانه مطلوب می‌تواند با برنامه‌ریزی منسجم و به‌کارگیری همه ظرفیت‌ها و امکانات خود، گروه‌های در دام افتاده در اختاپوس دجالیسیم را شناسایی و فرهنگ ناب انتظار و فریاد موعودخواهی را به گوش جان آن‌ها بنشاند و با به راه انداختن دانشگاهی بزرگ، راه‌گم‌کردگان را ارائه طریق نموده و آن‌ها را به ساحل نجات حقیقت مهدوی رهنمون نماید. این که شبکه اول تلویزیون بی‌بی‌سی انگلیس، در آستانه ورود به قرن ۲۱، در برنامه مستندی به نام قرن دوم خبر می‌دهد: «آن‌چه در ایران در سال ۱۹۷۹ رخ داد، نه تنها برای ایرانیان، بلکه برای تمام ادیان جهانی نقطه عطفی بود؛ نقطه عطفی که از بازگشت میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا به اصول‌گرایی مذهبی خبر می‌دهد» (حاجتی، ۱۳۸۳: ۶۵)، خود می‌تواند بر نقش راهبردی جبهه زمینه‌ساز ظهور و ابزارهای رسانه‌ای او گواهی دهد.

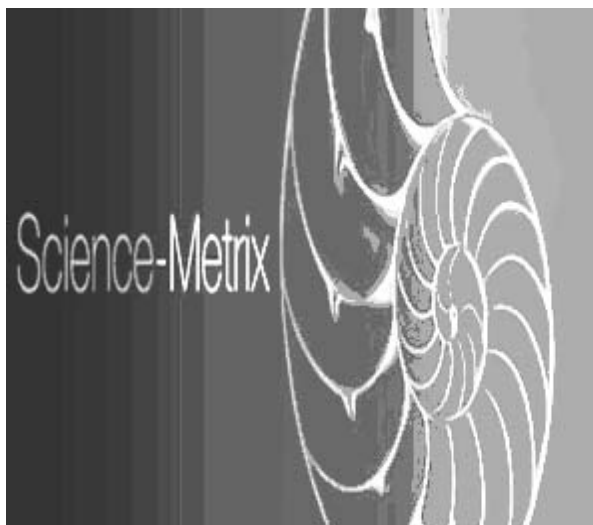
منظور انزوا یا حذف آن به این دلیل که آن‌ها معارف ناب اسلامی را مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز ظهور و بزرگ‌ترین مانع برای اجرایی کردن برنامه‌های خود می‌دانند، ترویج گسترده و پروس‌های فکری، عقیدتی و اخلاقی و ارائه تصویر وحشتناک و خشن از مهدی موعود علیه السلام برای توضیح بیش‌تر، نک: هرتزل، ۱۳۸۲؛ پیلجر، بی‌تا.

۱. «یا محمد بن علی! قد آذانا جهلاء وحمقاؤهم، ومن دینه جناح البعوضه أرجح منه.» (طبرسی، ۱۳۶۸: ج ۲، ۲۸۹)

ب) **نمایاندن کارکردهای جامعه مهدوی:** نمایاندن نقش و کارکردهای تفکر و جامعه مهدوی در خرده‌سیستم‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست، از دیگر رسالت‌های رسانه‌ی زمینه‌ساز است. اگر از حیث عقلی و علمی نشان داده شود، تحقق آرمان‌هایی همچون عدالت، امنیت، رفاه، تربیت و... در گرو کاربست اندیشه‌های مهدوی است. این موضوع خود می‌تواند در هدایت فریب‌خوردگان و به‌طور کلی افکار عمومی نقش بی‌بدیلی ایفا نماید. به عبارت دیگر، تقویت بعد کارکردگرایی دکترین مهدویت یکی از بایسته‌های رسانه‌ی زمینه‌ساز به شمار می‌رود. در واقع از آن جایی که دجال‌یسم ضد موعود و منجی‌گرایی بوده و قصد تخریب شخصیت موعود اسلام را دارد، لازم است در مقابل این پدیده، کارکردهای حکومت منجی بیش از پیش به تصویر کشیده شود. برای مثال، تبیین و ترسیم اوضاع امنیتی (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۴۴) و عدالت (همو: ج ۲۴، ۲۳۸؛ ج ۵۰، ۱۹۴) فوق‌العاده حکومت مهدوی و همچنین آسایش و رفاه ایده‌آل در حکومت آن حضرت (همو: ج ۵۲، ۱۲۷) و تحلیل عقلانی آن‌ها می‌تواند از محوری‌ترین برنامه‌های رسانه‌ی زمینه‌ساز باشد. به هر روی، وصف معقول آرمان‌شهر حکومت مهدوی، خود شور و شوق تشنگان جامانده از حقیقت و جهانیان محروم از عدالت و معنویت را نسبت به منجی و حکومتش دوچندان خواهد نمود.

اگر انقلاب اسلامی ایران پرتوی از حکومت ناب مهدوی است، رسانه‌ی زمینه‌ساز می‌تواند تبیین و ترویج کارکردها و پیشرفت‌های انقلاب اسلامی ایران را در رأس برنامه کاری خود قرار دهد. این موضوع از آن جهت اهمیت و موضوعیت دارد که جمهوری اسلامی ایران رمز حدوث و بقای خود را در دین و دکترین مهدوی می‌داند. حتی به عقیده کسانی همچون هاینس جفری در کتاب *مذهب، قدرت نرم و روابط بین‌الملل*، ایران نخستین انقلاب مدونی بود که برتری و تفوق ایدئولوژیکی، اشکال سازمانی هدایت افراد و اهداف مورد ادعایش همه مذهبی بودند که اصول آن برخاسته از قرآن و سنت است. (نک: محمدی، ۱۳۸۸: ۳۰) نمایاندن پیشرفت و توسعه عدالت‌محور نظام ولایت فقیه (به عنوان نظام نیابتی امام عصر علیه السلام) در حوزه‌های علمی، عمرانی، نظامی اقتصادی و... جهانیان را به سوی این حقیقت رهنمون خواهد کرد که حکومت دینی نه تنها در تعارض با علم و پیشرفت و اخلاق نبوده، بلکه اساساً چنین نظامی می‌تواند اسباب تعمیق و توسعه علوم، اخلاقیات و پیشرفت را در یک جامعه رقم زند. برای مثال، وقتی مؤسسه بین‌المللی ساینس متریکس^۱ در گزارش سال ۲۰۱۰ خود، ایران را دارای بالاترین نرخ رشد متوسط تولیدات علمی در جهان معرفی کرده و میزان آن را ۱۱ برابر میانگین نرخ رشد تولید علم در دنیا اعلام می‌دارد، بر عهده رسانه‌ی زمینه‌ساز است که از این ظرفیت برای نشان دادن کارکردهای دکترین مهدوی تلاش مضاعف داشته باشد.

گزارش مؤسسه ساینس متریکس در سال ۲۰۱۰



مؤسسه ساینس متریکس:
ایران = بالاترین نرخ رشد
تولیدات علمی در جهان
نرخ متوسط رشد = ۱۱ برابر
میانگین نرخ رشد تولید علم دنیا

این همه شور و شوق جهانیان را به انقلاب و میانی فکری آن، یعنی نظام ولایی مهدویت
بیش از پیش می‌نماید. نکته قابل تأمل آن که رسانهٔ زمینه‌ساز باید این حقیقت را به گوش
فریب‌خوردگان جریان دجالیسیم و اساساً به همه جهانیان برساند، که انقلاب اسلامی (با این
شاخصه‌های درخشان) تنها پرتو و ذره‌ای از حکومت منجی موعود بوده و خود این انقلاب در
انتظار حکومت عظیم دیگری است که از حیث کمی و کیفی بسی زیباتر و والاتر از آن خواهد
بود. بر این اساس، امام راحل علیه السلام ابلاغ دکترین حکومت ولایی و صدور آن را در میان جهانیان،
زمینه‌ساز ظهور دانسته و می‌فرماید:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه
شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که
خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار
دهد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم
بنماید، ولی این به آن معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت
جهانی اسلام است، منصرف کند. (خمینی، ۱۳۷۰: ج ۲۱، ۱۰۷ - ۱۰۸)

بنابراین، تقویت و خدمت به انقلاب اسلامی در خرده‌سیستم‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی
(در حوزه فرافردی) و خودسازی و تهذیب نفس (در حوزه فردی)، اساسی‌ترین و نافذترین گام‌ها
برای طلوع دولت یار به شمار می‌روند. از این‌رو، معرفی کارکردهای انقلاب اسلامی در
عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بخش مهمی از رسالت رسانهٔ زمینه‌ساز است.

افزایش مضاعف عطش و
شوق جهانیان به حکومت
ولایی و آرمانی موعود

پیشرفت‌های
روزافزون علمی و
فن‌آوری و نرخ
رشد شگفت‌آور
تولید علم

اثبات کارآمدی حکومت دینی در جمع
میان دین و اثبات نه تنها تعارض بلکه
تعاضد علم، دین و اخلاق

توسعه عدالت‌محور در خرده‌سیستم‌های فرهنگی،
اقتصادی و سیاسی براساس دکترین مهدویت

کیفیت زمینه‌سازی رسانه منتظر در عصر غیبت

نتیجه

تبیین و تعیین راهبردها و راهکارهای رسانه‌ی زمینه‌ساز در برابر دجال در گرو شناخت آن است. در رویکرد اعتبارشناسانه به دجال، اگر اصل و بنیانی برای روایات دجال در نظر گرفته نشود، رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز سالبه به انتفای موضوع و خاموش است. در رویکرد متن‌شناسانه نیز دست‌کم دو نگاه فردشناسانه و جریان‌شناسانه به دجال است که اولی دجال را فردی شرور و عجیب‌الخلقه می‌پندارد که با به دنیا آمدن او، جمع‌کثیری در دام خدعه و نیرنگش گرفتار می‌شوند و در این صورت رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز رسالتی هشدار و تنذیری نسبت به فردا است، اما در نگاه جریان‌شناسانه به دجال سخن از هژمونی مرموز و مزور است که نظام‌مند جهان به سوی هلاکت و تباهی می‌کشانند و رسالت رسانه‌ی زمینه‌ساز سیاستی جهادی و سلبی در برابر سران دجال‌بیم و سیاستی ارشادی و ایجابی در برابر فریب‌خورگان دجال‌بیم ارزیابی می‌شد. به هر روی تفوق و کارآمدی رسانه‌ی زمینه‌ساز را باید عاملی استراتژیک برای افول جبهه دجالی زمینه‌سوز و رهایی فریب‌خوردگان از چنگال دجال‌بیم دانست که اسباب معرفت‌بخشی و بیداری عمومی را فراهم می‌سازد.

منابع

۱. ابن حنبل، احمد، *مسند*، بيروت، دارصادر، بی تا.
۲. ابن شهر آشوب، محمد، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۳. ابن عجبیه، احمد بن محمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، ناشر: دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن ماجه، محمد، *سنن*، تحقیق: محمدفواد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۶. احسائی، ابن ابی جمهور، *عوالی اللئالی*، تحقیق: مجتبی عراقی، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۳ق.
۷. افتخاری، اصغر؛ کمالی، علی اکبر، *رویگرد دینی در تهاجم فرهنگی*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۸. انوشه، حسن و دیگران، *فرهنگ نامه ادبی فارسی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۰. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تحقیق: سیدجلال الدین حسینی، بی جا، دار الکتب الاسلامیة، بی تا.
۱۱. بودریار، ژان، «فرهنگ رسانه های گروهی»، ترجمه: شیده احمدزاده، *مجله ارغنون*، ش ۱۹، زمستان ۱۳۸۰ش.
۱۲. پارتو، جیمز، «تعریف سواد رسانه ای»، ترجمه: لیدا کاووسی، *فصل نامه رسانه*، ش ۶۸، زمستان ۱۳۸۵ش.
۱۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای. (www.khamenei.ir)
۱۴. پیلچر، جان، *اربابان جدید جهان*، ترجمه: خلیل شهابی و مهرناز شهابی، تهران، اختران، ۱۳۸۸ش.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی، *السنن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۶. تمیمی مغربی، قاضی نعمان، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تحقیق: سیدمحمد حسینی جلالی، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۱۷. جاودانی شاهدین، حمید، «درآمدی بر شناخت ابعاد تهاجم فرهنگی و نحوه مقابله با آن»، *مجله حوزه و دانشگاه*، ش ۳۵، تابستان ۱۳۸۲ش.

۱۸. حاجتی، احمدرضا، عصر امام خمینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۲۰. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۱. خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۲۲. «دجال و آخرالزمان»، مجله پرسمان، ش ۱۵، آذر ۱۳۸۲ش.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بی جا، طلیعة النور، ۱۴۲۶ق.
۲۴. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مصطفوی، بی تا.
۲۵. کازنو، ژان، جامعه شناسی و سایل ارتباط جمعی، ترجمه: باقر ساروخانی و منوچهر صبوری، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵ش.
۲۶. ساجدی، ابوالفضل، زبان دین و قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ش.
۲۷. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش.
۲۸. شریعتی، محمدتقی، تفسیر نوین، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۶ش.
۲۹. شریعتی، علی، انسان (مجموعه آثار)، بی جا، الهام، ۱۳۶۱ش.
۳۰. صدر، سیدمحمد، تاریخ الغیبة الكبرى، بی جا، مکتب الرسول الاعظم، ۱۴۰۰ق.
۳۱. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۳۲. _____، کمال الدین و تمام النعمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۳. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا، المجلس العلمی، بی تا.
۳۴. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۳۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نجف، دارالنعمان، ۱۳۶۸ق.
۳۶. طبرسی، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۳۸. _____، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۹. _____، تهذيب الاحكام، تهران، دار الكتب الاسلامية، ۱۳۶۵ش.
۴۰. _____، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: احمد حبيب قصير العاملي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
۴۱. طيب، سيد عبدالحسين، اطيح البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۴۲. عسكري، سيد مرتضى، عبد الله بن سبا، بی جا، نشر توحيد، ۱۴۱۳ق.
۴۳. علی زاده، مهدي، نشانه های یار و حکامه انتظار، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹ش.
۴۴. فراهیدی، خليل بن احمد، العین، تحقيق: مهدي مخزومی و ابراهيم سامرايي، بی جا، موسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۴۵. قمی، علی، تفسير قمی، تصحيح: سيدطيب جزايري، قم، موسسه دارالكتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۶. کراچکی، محمد، كنز الفوائد، قم، مصطفىوي، ۱۴۱۰ق.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، تصحيح: علی اکبر غفاری، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۴۸. کوفی، ابن ابی شیبہ، المصنّف، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بی جا، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۴۹. کوفی، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات کوفی، به کوشش: محمد کاظم، تهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۵۰. کوفی، محمد بن سليمان، مناقب الامام امير المؤمنين عليه السلام، تحقيق: محمد باقر محمودی، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۵۱. گیدنز، آتونى، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳ش.
۵۲. ماه پيشانيان، مهسا، «گفتمان جنگ مجازی و رسانه های گروهی»، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۸ش.
۵۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۴. محمدی، يدالله، «انقلاب اسلامي و نقش تاريخ ساز امام خميني عليه السلام در توليد قدرت نرم»، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، تهران، ساقی، ۱۳۸۸ش.
۵۵. مطهری، مرتضى، مجموعه آثار ج ۱، تهران، صدا، ۱۳۷۰ش.
۵۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الامالی، تحقيق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۵۷. _____، الفصول العشرة، بيروت، دار المفيد، ۱۴۱۴ق.

۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۰ش.
۵۹. میبدی، رشیدالدین، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۶۰. نووی، یحیی بن شرف، *شرح صحیح مسلم*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۶۱. هالسل، گریس، *یدالله*، ترجمه: قیس زعفرانی، تهران، هلال، ۱۳۸۴ش.
۶۲. هرتزل، تنودر، *پروتکل های رهبران یهود برای تسخیر جهان*، ترجمه: بهرام محسن پور، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۲ش.